

درخشش علم حقیقی بعد از مرگ هویدا می شود

اعتبار علوم ظاهری تا لحظه مرگ است، به همین جهت عقل جزیی را عقل معاش نیز نامیده‌اند. اما علم حقیقی علمی است که درخشش آن بعد از مرگ هویدا شود، از این رو عقل کلی را عقل معاد عنوان داده‌اند.



اعتبار علوم ظاهری تا لحظه مرگ است، به همین جهت عقل جزیی را عقل معاش نیز نامیده‌اند. اما علم حقیقی علمی است که درخشش آن بعد از مرگ هویدا شود، از این رو عقل کلی را عقل معاد عنوان داده‌اند.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، غلامرضا اعوانی، فیلسوف برجسته حوزه فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، در هفتمین نشست «؛الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» که در سالن شورای دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، با حضور جمعی از اساتید و صاحب نظران درباره بایستگی‌های توسعه و ضرورت درک مقدماتی در رابطه با انقطاع دین و دنیا در عصر جدید، بستر پیدایش علوم جدید غربی و استقلال علم تجربی از علم الهی، عقل معاد و عقل معاش، حکمت الهی و فلسفه اظهار کرد: یکی از ویژگی‌های علم جدید بشرمداری و سکولاریته شدن است؛ یعنی انسان از خدا به بشر معطوف می‌شود.

وی ادامه داد: معنای اومانیسم غربی همین است، یعنی انسان قائم به ذات است و خدا اصل و معیار همه چیز نیست. این مطالب از دوره رنسانس که دوره کشف عالم بوسیله بشر است، بوجود آمده است و به هیچ عنوان این گونه طرز فکر و برداشت از دنیا در میان ما سابقه نداشته است.

اعوانی با بیان این که این طرز تلقی از جهان مربوط به دنیای مسیحیت است، خاطرنشان کرد: در نگاه برخی، از آنجا که مسیحیت مروج رهبانیت در میان پیروان خود بود، هنگامی که بشر غربی جهان را این شکل گسترده شناخت، به اومانیسم و تعطیلی امور الهی رسید. در این دیدگاه علت این انقلاب در غرب به ساختار مسیحیت باز می‌گردد. البته کسان دیگری نیز هستند که این تغییر در تفکر بشر را ناشی از برون‌گرایی یا همچون ژیلسون ناشی از اصالت اراده در مقابل اصالت عقل بدانند.

این فیلسوف برجسته با اشاره به فلسفه‌های جدید و علم به معنای جدید، عنوان کرد: برای فهم واژه پیشرفت باید علم به معنای جدید و فلسفه‌های جدید را به طور کامل درک کرد، زیرا پیشرفت در فلسفه جدید است که معنا پیدا می‌کند. برای ایجاد این شناخت لازم است اول با ویژگی و خصوصیت دوره جدید آشنا شویم؛ از خصوصیت دوره جدید برخلاف جهان بینی قدیم، جدایی عقل از وحی است.

وی اشاره کرد: در گذشته حکمت و دین با هم مرتبط بودند؛ به این معنا که علما هم حکیم بودند و هم درک درستی از دین داشتند، حال یا اهل دیانت بودند همچون ابن سینا، فارابی و سهروردی و یا اهل دیانت نبودند مانند افلاطون که یک دید کاملاً الهی داشت. اما در دوره جدید دین و وحی راه خود را می‌پویند و عقل در مسیر خود گام برمی‌دارد. در دوره جدید دین و فلسفه از هم جدا می‌شوند.

این محقق و پژوهشگر افزود: نظریه مضاعف را که پیروان ابن رشد قائل به آن هستند، درصدد است تا اثبات کند که راه علم و دین از هم جداست. در راستای همین دیدگاه است که در دوره جدید علم از حکمت الهی جدا شده است، به همین جهت علمای امروز دیگر حکمت نمی‌دانند و حکما عالم نیستند. اما در گذشته به عنوان مثال ابن سینا هم عالم بوده، هم حکیم و یا معلم اول - کسی که به علم معنی بخشید - علاوه بر این که حکیم بوده در تمامی زمینه‌ها یک عالم برجسته بوده، به طوری که به عنوان مثال برای طرح نظریات زیست‌شناسانه خود بیش از دو هزار جانور را تشریح و مورد بررسی قرار داده است.

اعوانی با بیان این که علمی که از حکمت الهی خالی باشد، علم سکولار است، عنوان کرد: یکی از نکات قابل توجه در تاریخ علم این است که کسی همچون دکارت که هم پدر علم جدید است و هم در پیدایش فلسفه جدید نقشی اساسی داشته، دوگانگی عجیبی میان علم و فلسفه اندخته است. دکارت قائل به دوئالیزم است؛ یعنی دو جوهر که هیچ ربطی به هم ندارند؛ یکی جوهر ماده که صفت جوهر ماده کمیت مطلق است و دیگری جوهر نفس. از نظر دکارت حیوانات نفس ندارند و کمیت محض هستند.

استاد فلسفه غرب با تأکید بر این که از نظر دکارت میان دو جوهر نفس و بدن هیچ ارتباطی نیست، گفت: یکی از مشکل‌ترین و غامض‌ترین نکات در فلسفه دکارت نظریه دوئالیزم است که هیچ رابطه‌ای میان دو جوهر ماده و نفس وجود ندارد و دغدغه پیروان

مکتب او این است که میان این دو جوهر رابطه‌ای پیدا کنند.

این محقق و پژوهشگر با اشاره به ریاضی شدن علوم افزود: یکی از نکات مهم در دوره تغییر و تحول در علوم، ریاضی شدن علوم است. امروزه پنج قرن است که علوم ریاضی شده‌اند اما دانشمندان برای خود ریاضی تبیین فلسفی ندارند؛ یعنی علوم علاوه بر این که از فلسفه جدا شده و در حوزه ماده که صد درصد کمی است قرار گرفته، ریاضی نیز شده است، اما با این وجود هنوز توجیهی برای ریاضیات وجود ندارد.

وی با اشاره به این که قدما همچون افلاطون و ارسطو به ریاضیات توجه زیادی داشتند، اظهار کرد: از نقطه نظر قدما این عالم جهانی ریاضی است و ریاضیات ابزار خداوند برای تدبیر جهان به شمار می‌آید. برخی از علمای مسلمان نیز خداوند را بزرگ‌ترین ریاضی‌دان می‌دانند و در تفسیر «قدر« در آیه شریفه «انا خلقنا کل شیء بقدر« می‌گویند منظور از قدر ریاضیات است.

این محقق و پژوهشگر با تأکید بر این که ریاضی شدن علوم در دوره جدید منجر به مکانیسم مادی آن شده است، خاطرنشان کرد: در گذشته علوم در یک نظام طولی به سه مرتبه تقسیم می‌شد؛ به مرتبه اول که پائین‌ترین مرتبه از علم نیز به شمار می‌آمد، «سیانس یا سینتیل« گفته می‌شد که عبارت بود از علوم طبیعی، از مرحله بعد در علم تعبیر به «دسیپلینال« می‌شد، یعنی علوم ریاضیات، اما بالاترین مرحله علم را «سپینتیا« یعنی حکمت الهی می‌دانستند.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی با بیان این که اگر علوم طبیعی با حکمت الهی تلفیق شود نتیجه جالبی را منجر خواهد شد، افزود: الهی کردن و اسلامی کردن علوم که امروزه بحث مجامع علمی - اسلامی است، بدون سپینتیا یا حکمت الهی امکان‌پذیر نیست. اتفاق ناگوار در علم جدید این است که علوم طبیعی یا science از حکمت الهی جدا شده و اعلام استقلال کرده است، در حالی که این دو در گذشته رابطه تنگاتنگ داشتند.

اعوانی با تأکید بر این که امروزه علم الهی در غرب به ورطه فراموشی سپرده شده، اذعان کرد: منظور غرب از توسعه و پیشرفت در علم، پیشرفت در علم طبیعی است، زیرا تمام مکاتب موجود در غرب گزاره‌های مطرح شده در حکمت را مهمل می‌دانند، حال چگونه پذیرای آن باشند.

وی با بیان این که عقل نیز از منظر گذشتگان دارای مراتب بوده، افزود: اگر تمام مراتب عقل خلاصه شود، با دو مرتبه عقل جزئی و عقل کلی مواجه خواهیم شد. عقل کلی بالا رونده است و از کثرت به وحدت می‌رسد. عقل کلی عقلی است که به حق دست می‌یابد و در مقابل عقل جزئی عقلی است که از وحدت به سوی کثرت می‌آید و سیر نزولی دارد. این دیدگاه در نوشته‌های افلاطون و مثنوی مولوی به روشنی و زیبایی قابل رویت است.

این محقق و پژوهشگر با اشاره به اعتبار عقل جزئی در علوم، خاطرنشان کرد: اعتبار علوم ظاهری تا لحظه مرگ است، به همین جهت عقل جزئی را عقل معاش نیز نامیده‌اند. اما علم حقیقی علمی است که درخشش آن بعد از مرگ هویدا شود، از این رو عقل کلی را عقل معاد عنوان داده‌اند.

اعوانی با بیان این که علم و عقل جدید، عقل حکومت و معاش است، اظهار کرد: تمام همت فلاسفه جدید پیشرفت این عقل بوده است. دو راه وجود دارد تا عقل کلی با عقل جزئی پیوند پیدا کند: راه اول وحی و راه دوم حکمت الهی است. این در حالی است که علوم جدید در راستای نفی حکمت و دین و سکولار شدن گام برمی‌دارند. اگر این روند و آثار این گونه توسعه دو قرن دیگر ادامه پیدا کند در نهایت منجر به نابودی انسان خواهد شد.